

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۲۱ سپتمبر ۲۰۱۴

ادعا و درس اخلاق یک مترجم

(۲)

اخیراً شیوا فرهمند راد، مدعی شده که من ترجمه یک شعر چند سطری او از ناظم حکمت را، که گویا سی سال پیش از ترجمه یک نویسنده روسی و یا از زبان ترکی آذری به فارسی برگردانده، کپی برداری کرده ام. من در جواب ایشان مطلبی تحت عنوان «ادعا و درس اخلاق یک مترجم» در تاریخ سوم سپتمبر ۲۰۱۴، نوشته بودم که: «... آقای فرهمند که در نوشته خود به طور ضمنی کوشیده تا با انتصاب این اتهام به من، کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید را هم زیر سؤال ببرد.

من بیش از این نمی خواهم درباره «ادعا و درس اخلاق» این مترجم سخن بگویم. و امیدوارم این مسأله فقط یک سوء تفاهم از جانب ایشان باشد.»

من جوابم به این اتهام چندش آور را به سایت «ایران امروز» که ادعای فرهمند راد را چاپ کرده است فرستادم اما تا این لحظه مسئولین این سایت از انتشار آن سر باز زده اند و ابتدائی ترین قوانین مطبوعاتی را نقض کرده اند. اما جواب من از جمله در سایت های آزادی بیان، اتحاد کارگری و... منتشر شده است.

گویا طیف توده ئی - اکثریتی دست به دست هم داده اند تا به من اتهام بزنند، پرونده سازی کنند و هم به کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، حمله کنند و این سیاست زشت خود را از راه های گوناگون ناسالم و توطئه گر ایانه ادامه می دهند.

من ترجمه ایشان از روسی و یا ترکی آذری را پیدا کردم که در آن، ترجمه شعر ناظم حکمت توسط وی به شکل زیر است:

«او در سال ۱۹۵۵، به قربانیان بمب اتمی در جاپان چهار شعر هدیه کرد. این شعرها در بزرگترین روزنامه های جاپان به چاپ رسیدند و با شباهت عجیب خود نغمه های فولکلوریک جاپان، یا «اوتا»ها را به یاد می آوردند. کمی بعد این شعرها، با آن سوگ اندیشمندان و بلورین خود، به ترانه تبدیل شدند. در کنگره جهانی صلح در هلسینکی همه نمایندگان به پا خاستند و به ترانه جاپانی سروده شاعر ترک با صدای پل رابسون خواننده سیاهپوست گوش فرا دادند:

ماهی گرفتیم، هر که خورد، مرد،

دستمان را هر که گرفت، مرد

کشتی مان: تابوت سیاه

[...]

چشم بادامی، فراموشم کن.

[...]

کشتی مان: تابوت سیاه

دریامان: دریای مرده

انسان ها، آهای، کجانید؟

کجانید؟»

اما کنون مدعی شده اند هنگامی که این شعر را به اکبر گنجی تقدیم می کردند روی آن ادیت جدیدی انجام داده اند. اما ایشان نگفته اند که این ادیت را از روی کدام شعر ناظم حکمت انجام داده اند و یا از ترجمه چه کسی سوء استفاده کرده اند؟

من به همراه این شعر و ده ها شعر از ناظم حکمت را بیش از ده سال پیش ترجمه و در شبکه های اجتماعی منتشر کرده ام. در سال ۲۰۱۳ نیز در کتابی به نام «ناظم حکمت شاعر همیشه کمونیست» این شعر منتشر شده و به تازگی نیز در دفتر شماره بیست کانون نویسندگان منتشر شده است. ترجمه من چنین است:

«ناظم در سال ۱۹۵۵، قطعه شعری به قربانیان بمب اتومی در جاپان هدیه کرد. این شعرها در بزرگترین روزنامه های جاپان به چاپ رسیدند و یاد نغمه های فولکلوریک جاپان، «اوتا»ها، را زنده کردند. این شعرها، کمی بعد، با آن حزن اندیش مندانه و بلورین خود به ترانه تبدیل شدند و چه با شکوه بود، هنگامی که در کنگره جهانی صلح در هلسینکی، همه نمایندگان به پا خاستند و به ترانه جاپانی سروده شاعر ترک، ناظم حکمت، با صدای خواننده سیاه پوست امریکائی، پل رابسون، گوش فرا دادند:

ماهی گرفتیم، هرکه خورد، مرد،

دست مان را هرکه گرفت، مرد

کشتی مان: تابوت سیاه

چشم بادامی، فراموشم کن.

کشتی مان: تابوت سیاه

دریامان: دریای مرده

انسان ها، آهای، کجانید،

کجانید؟»

سؤال این است که اولاً، **فرهمند** راد در این سال ها کجا بودند که این ترجمه مرا ندیده اند. در حالی که ایشان نیز مانند من در استکهلم زندگی می کند و کتاب من درباره **ناظم حکمت** در کتابفروشی های این شهر در دسترس همگان قرار داشته و دارد. به علاوه این که **فرهمند** راد، این شعر را از زبان روسی و ترکی آذری برگردانده که عین آن را در بالا ملاحظه کردید. اما هنگامی که آن را به **اکبر گنجی** تقدیم می کند نقطه ها و پارانتزها را از لایه لایه سطور این چند سطر شعر حذف می کند؟ چرا؟ آیا او این تغییرات را از متن شعر همان نویسنده روسی انجام داده و یا...؟

این شعر **ناظم حکمت**، «**ماهگیر جاپانی**» نام دارد. کوتاه شده این شعر در کنگره جهانی هلینسکی منتشر شده است و من هم همان را ترجمه کرده بودم اما اکنون متن کامل آن را مجدداً از زبان اصلی شاعر، یعنی زبان استانبولی به فارسی برگردانده ام.

JAPON BALIKÇISI

ماهگیر جاپانی

مرگِ ابری بر سرِ دریا
زیر سرِ یک جوانِ ماهیگیرِ ژاپنی ست
این آواز را من از دوستانش شنیده ام
در اقیانوسِ آرام
در شبی زردگونِ زرد.

ماهی گرفتیم، هر که خورد، مرد.
دست مان را هر که گرفت مرد.
کشتی مان: تابوت سیاه،
هر که می آید روی عرشهٔ این کشتی، زود می میرد.

ماهی گرفتیم، هر که خورد، مرد،
نه بی‌هنگام، اما آهسته و آرام،
گوشت شان می‌پوسد، از هم می پاشد.
ماهی گرفتیم، هر که خورد، مرد.

دست مان را هر که گرفت مرد.
در نمک باران، در آفتابِ خسته
این وفادار، این پرکار
دست مان را هر که گرفت مرد.
نه بی‌هنگام، اما آهسته و آرام گوشت شان،
آهسته و آرام می پوسد و از هم می پاشد.
دست مان را هر که گرفت مرد...

چشم بادامی، فراموشم کن.
کشتی مان: تابوت سیاه،
هر که می آید روی عرشهٔ این کشتی، می میرد.
ابر از سرِ مان گذشت.

چشم بادامی، فراموشم کن.
دور شانه های من آویزان نشو، گل من،
مرگ از رهگذارِ من، دامن گیرِ تو می شود.
چشم بادامی، فراموشم کن.

کشتی مان: تابوت سیاه.

چشم بادامی، فراموشم کن.

پوسیده تر از تخم مرغ پوسیده،

کودک مرا تو خواهی زاد.

کشتی مان: تابوت سیاه

دریامان: دریای مرده.

انسان ها، آهای، کجانید،

کجانید؟

۱۹۵۶

در پایان تأکید می کنم که اگر این مترجم «متقلب!» خواست ترجمه شعرش را باز هم ویرایش کند و شاید هم به یکی دیگر از عناصر اصلاح طلب حکومت اسلامی تقدیم کند، می تواند باز هم برای برطرف کردن کمبودها و برداشتن نقطه چین ها و پارانتزهای ترجمه اش، از این ترجمه استفاده کند!

البته به زودی و در متن جداگانه ای به سابقه همکاری ایشان و حزب شان دست کم در پنج سال نخست انقلاب ۵۷ با حکومت اسلامی علیه انقلاب مردم ایران و نیروهای مخالف حکومت جنایتکار و آدمکش اسلامی، و این که اعضای حزب توده در کانون نویسندگان، در آن دوره تلاش کردند کانون نویسندگان ایران را به زیر عباي امام شان خمینی ببرند و یا منحل کنند، سخت شکست خوردند، خواهم پرداخت. اکنون نیز حملات این عنصر توده ئی با همکاری اکثریت های سایت ایران امروز به کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، ریشه در همان سیاست هایشان دارد. دوره ای که شیوا فرهمند راد، بادی گارد احسان طبری بود.

چهارشنبه بیست و ششم شهریور ۱۳۹۳ - هفدهم سپتامبر ۲۰۱۴

جواب قبلی من به این مترجم، از جمله در آدرس زیر منتشر شده است:

<http://www.afgazad.com/Aaiena-Iran-2014/091914-BR-Edeaa-Wa-Darse-Akhlaaq.pdf>

<http://www.etehad.se/artikel/10882>

JAPON BALIKÇISI

Denizde bir bulutun öldürdüğü

Japon balıkçısı genç bir adamdı.

Dostlarından dinledim bu türküyü

Pasifik'te sapsarı bir akşamdı.

Balık tuttuk yiyen ölür.

Elimize değen ölür.

Bu gemi bir kara tabut,

lumbarından giren ölür.

Balık tuttuk yiyen ölür,

birden değil, ağır ağır,

etleri çürür, dağılır.
Balık tuttuk yiyen ölür.
Elimize değen ölür.
Tuzla, güneşle yıkanan
bu vefalı, bu çalışkan
elimize değen ölür.
Birden değil, ağır ağır,
etleri çürür, dağılır.
Elimize değen ölür...
Badem gözlüm, beni unut.
Bu gemi bir kara tabut,
lumbarından giren ölür.
Üstümüzden geçti bulut.
Badem gözlüm beni unut.
Boynuma sarılma, gülüm,
benden sana geçer ölüm.
Badem gözlüm beni unut.
Bu gemi bir kara tabut.
Badem gözlüm beni unut.
Çürük yumurtadan çürük,
benden yapacağın çocuk.
Bu gemi bir kara tabut.
Bu deniz bir ölü deniz.
İnsanlar ey, nerdesiniz?

Nerdesiniz?

(1956)